آفتاب گیتی فروز/ گذری بر حیات علمی و عبادی امام باقر(علیه السلام) و دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

پدید آورنده : نجمه کرمانی ، صفحه 18

اشاره

علم و عصمت دو ویژگی بزرگ امامان معصوم است که تمسک به این دو خصوصیت بشریت را از کوره راههای جهل و انحراف نجات داده، به سر منزل هدایت می رساند. امام باقر (علیه السلام) شکافنده دانشها لقب داشته و این لقب گویا، بیانگر دانش بیکران ایشان می باشد. عبادت امام نیز زبانزد خاص و عام و الگوی کاملی برای خلوتگران سجاده های نیایش بود.

سجاده ای بر برکه نیلوفر

امام صادق (علیه السلام) در توصیف مقام شامخ عبادی پدر بزرگوار خویش می فرماید:

«پدرم، امام محمد باقر (علیه السلام) همواره مشغول ذکر خدا بود. هنگام خوردن غذا ذکر خدا می گفت. وقتی با مردم صحبت می کرد از یاد خدا باز نمی ماند و کلمه «لا اله الاّ اللّه » همواره بر زبانش جاری بود. سحرگاهان ما را به عبادت و شب زنده داری تا برآمدن آفتاب فرا می خواند. به آن دسته از اعضای خانواده که قرائت قرآن می دانستند خواندن قرآن را دستور می داد و بقیه را به گفتن ذکر خدا سفارش می نمود».

«افلح» خدمتکار امام می گوید:

«با محمد بن علی (علیه السلام) برای انجام مناسک حج بار سفر بستم. وقتی رسیدیم و امام داخل مسجدالحرام شد و نگاهش به کعبه افتاد، شروع به اشک ریختن کرد. او با صدای بلند می گریست. تا جایی که شگفتی من برانگیخته شد [که چرا امام معصوم این گونه می گرید. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! مردم دارند شما را نگاه می کنند. اگر ممکن است کمی آهسته تر گریه کنید. امام فرمود: وای بر تو! چرا صدایم را به گریه بلند نکنم تا شاید [مورد بخشایش و مهرورزی پروردگار قرار گیرم و در من نظر لطف کند و فردای رستاخیز به مهربانی و لطفش درآویزم.

سپس مشغول طواف خانه خدا شد و نزد مقام به نماز ایستاد. هنگامی که نمازش پایان یافت] به سجده رفت و آن هنگام که سر از خاکساری درگاه خدا برداشت سجده گاهش از اشک تر شده بود. او در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می گذارد».

امام صادق(علیه السلام) در بیان خداترسی ایشان می فرماید:

«پدرم نیمه های شب خدا را با سوز و گداز می خواند: بارالها! خواندی، کوتاهی کردم، رماندی سرباز زدم، ببین، اینک منم، بنده تو، سرافکنده به درگاهت و هیچ عذر موجّهی ندارم».

لذت شراب ناب الهی

لذت مناجات با پروردگار آن چنان در دل این امام رحمت جا کرده بود که لذت زندگی مادی را به کلی از چشم ایشان دور داشته بود. از این روی زندگی فردی امام(علیه السلام) همواره به دور از زیور و زینت دنیایی و اتاق امام بسیار ساده و کوچک بود و هرگز خویش را از اندیشه در امور دنیایی نمی آشفت. جابر بن یزید جعفی» می گوید:

«روزی محمد بن علی(علیه السلام) به من فرمود: ای جابر! اندوهگینم و دلم گرفته است. گفتم: اندوهتان به خاطر چیست؟ فرمود: ای جابر! کسی که لذت شراب ناب الهی را چشیده باشد، از غیر خدا روی برتافته و دلش گرفتار او می شود. ای جابر! مگر این تحفه دنیا چیست؟ مگر دنیا جز مرکبی که بر آن سوار می شوی یا لباسی که می پوشی و یا همسری که اختیار می کنی چیز دیگری هم هست؟ ای جابر! خدا جویان بر این دنیا تکیه نمی کنند و به آن دل نمی بندند و خیال خود را از آخرت و سختی آن خوش نمی دارند. دل فریبیهای دنیا، دل آنان را هرگز از یاد خدا باز نمی دارد، گوش آنان را بر ذکر خدا نمی بندد، و زرق و برق دنیا چشمشان را از دیدن نور الهی کور نمی کند. از این روست که نیکان پاداش دریافت می کنند و رستگار می شوند ... پس بکوش آنچه خدا نزد تو از دین و حکمتش به زینهار گذاشته پاس داری». حضرت می فرمود:

«دنیا را مانند کاروانسرایی فروگذار که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده: مَثَل من و دنیا مَثَل سواری است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می آید و بر می خیزد و از آن جا می رود».

بر قله دانش

بی گمان شخصیت علمی امام باقر(علیه السلام) بسیار برجسته و محضر او همواره مملو از دانشمندان و دانشورانی بوده است که در جست وجوی سرچشمه دانش بوده اند. آن چنان که از کودکی «شکافنده دانشها» شناخته شده و سرآمد دانشمندان و عالمان روزگار خود بود. تا آن جا که در ستایش دانش او شاعران قصیده ها سروده و نویسندگان قلم بر خروارها کاغذ رانده اند.

آوازه دانش امام(علیه السلام) بر تمامی سرزمینهای اسلامی سایه افکنده بود و مردم، به ویژه دانشوران شیفته نام و آوازه او بودند و این شیفتگی در بین مردم عراق بیش تر به چشم می خورد و دوست و دشمن زبان به ستایش دانایی او گشوده بودند. آمده است: هشام بن عبدالملک ـ خلیفه وقت ـ او را در مسجدالحرام دید، در حالی که بر دست غلامش تکیه کرده بود. پرسید: «آیا او همان کسی است که مردم عراق شیفته و بهت زده [علم] اویند؟» پاسخ داد: «آری». سپس به غلامش دستور داد تا نزد او برود و امام را برای پاسخ به پرسشهای خلیفه فرا خواند. خلیفه پرسشهایش را مطرح کرد و امام به گونه ای پاسخ داد که هشام خاموش ماند و هیچ نتوانست بگوید.

آوازه شهرت او تا دوردستهای سرزمین های اسلامی رسیده بود. همچنان که راوی می گوید: «دیدم در حلقه درس او مردم خراسان حضور دارند و اشکالات علمی خود را مطرح می کنند».

محمد بن مُنکدر ـ از دانشمندان اهل سنت ـ می گوید: «باور نداشتم که علی بن الحسین (علیه السلام) فرزندی به یادگار گذارد که دانش و بینشش مانند خود او باشد؛ تا این که پسرش محمد بن علی (علیه السلام) را دیدم. آن سان که من می خواستم او را اندرز دهم، ولی او مرا اندرز داد».

«عبداللّه بن عطاء» نیز در مورد گستردگی دانش امام می گوید:

«هرگز دانشمندان را بی مقدار جز در محضر محمد بن علی(علیه السلام) ندیدم و من خود «حَکَم بن عُتَیبة» را ـ با آن جایگاه بلندی که در دانش نزد مردم داشت ـ در برابر آن جناب به سان کودکی یافتم که پیش روی استاد زانو زده باشد.»

ایمان راستین

امام باقر(علیه السلام) می فرمایند: «سزاوارترین خلق خدا که به آنچه خدا خواسته تسلیم شود، کسی است که خدای بزرگ را شناخته است. پس هر کس به قضای الهی خشنود است، قضای الهی بر سر او خواهد آمد و خدا نیز اجر بزرگی به او خواهد داد، و هر کس از قضای الهی خشنود نیست، قضای الهی از سر او رفع خواهد شد، ولی خدا اجرش را ساقط می کند».

جابر بن عبداللّه انصاری، صحابی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر بستر بیماری افتاده و آخرین لحظات زندگانی خود را می گذراند. امام باقر(علیه السلام) به عیادت او رفت و با مهربانی کنارش نشست و فرمود: ای جابر! حالت چه طور است؟ جابر، پیرمردی که عمری را در رکاب پیشوایان معصوم (علیهم السلام) گذرانیده بود، عرض کرد: حال پیرمردی را دارم که پیری را بر جوانی می پسندد و مرگ را نسبت به زندگانی بیش تر دوست دارد و به بیماری نسبت به تندرستی علاقه بیش تری دارد. او می خواست این گونه بر ناملایمات شکر گزارد و بگوید که از هیچ یک از آنها نابردباری نمی کند؛ اما امام باقر(علیه السلام) سخنی فراتر از آن گفت و فرمود:

«اما من آنچه را خدا بخواهد دوست دارم. اگر جوانی را بخواهد به آن علاقه مندم و اگر بیماری را بر تندرستی من بپسندد، من هم همان را می خواهم و اگر زندگی را بر مرگ در مورد من ترجیح دهد، همان را بر می گزینم».

بر این مبنا نقل است که یکی از فرزندان ایشان بیمار بود و وضع وخیمی داشت و امام از این موضوع بسیار ناراحت بود. سرانجام بیماری او بهبود نیافت و به مرگ او انجامید. امام از درگذشت او بسیار متأثر شد. صدای شیون و زاری اهل خانه بلند شد. امام به بالین فرزند خود رفت، ولی لحظاتی بعد با چهره ای گشاده بیرون آمد که موجب تعجب برخی از حاضران شد و در این مورد از ایشان پرسیدند، حضرت فرمود: «ما دوست داریم که فرزندمان سلامت باشد، ولی وقتی خواست خدا در مورد ما نازل شد به آنچه او دوست دارد گردن می نهیم».

امام با این رفتار و گفتار نیکو، چارچوب محبت واقعی و اصیل را به همگان آموخت و یادآور شد که دوستیهای دنیایی - حتی محبت به فرزند - نباید مانع فرمان برداری و روی برتافتن از خواست الهی شود.

نکته سنجی و ظرافت طبع

نکته سنجی و ظرافت طبع قطره ای از اقیانوس موج خیز علم امام باقر (علیه السلام) بود. امام باقر(علیه السلام) در جمعی بود و همگان منتظر بودند تا از دریای بی کران علم و معرفتش، تشنگان را زلالی برسد. مردی در میان جمع عطسه ای زد و سپس گفت: «اَلحمدُ للّه ». با این که به طور معمول در پاسخ عطسه، می گویند: «یَرْحَمُکَ اللّه ؛ خدای تو را رحمت کند»، ولی امام باقر(علیه السلام) پاسخی این چنین نداد و سکوت فرمود. یکی از اصحاب که به نکته سنجی امام ایمان داشت، پرسید: «چرا پاسخش را نفرمودید؟» امام فرمود:

«زیرا او از حق ما کاست؛ فرد پس از عطسه باید بگوید: «الحَمدُللّه رَبِّ الْعالَمیِنَ و صَلِّی اللّه ُ عَلیَ مُحَمَّدٍ و اَهْلِ بَیْتِهِ؛

مردی که عطسه کرده بود، حمد خدا گفت و بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و خاندانش درود فرستاد و امام باقر(علیه السلام) نیز در پاسخش فرمود: «خدای تو را رحمت کند».

امام باقر(علیه السلام) از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

شخصیت بزرگ علمی و جایگاه ویژه امام باقر(علیه السلام) در شاخه های مختلف علوم اسلامی چنان برجسته بود که همواره محضر آن امام همام مملو از مراجعه کنندگان فراوان از تمامی سرزمینهای اسلامی بود و همگان را به بهره گیری از محضر پرفیض خود برمی انگیخت. بسیاری از اندیشمندان اهل سنت نیز به وارستگی شخصیت و موقعیت علمی ایشان اذعان کرده اند. در این جا گوشه ای از این دیدگاهها نقل می شود.

1. حافظ ابونعیم احمد بن عبداللّه اصفهانی

از شخصیت های مورد استناد در منابع حدیثی، ابوجعفر محمد بن علی الباقر(علیه السلام) است. او از خاندان رسالت بود و بین موقعیت والای دینی و جایگاه برجسته اجتماعی جمع کرده و در زمینه رخدادها و مسائل مستحدثه فقهی و نیز موضوعات خطیر و مهم صاحب نظر بود. وی در مقام بندگی و عبادت خدا اشکها ریخت و از مراء و درگیریهای لفظی و برتری جویانه، دیگران را باز می داشت.

2. ابن عساکر

ابوجعفر محمد بن علی(علیه السلام)... فردی درست کردار و راستگو بود که احادیث زیادی نیز از او روایت شده و هرگز کسانی که از او روایت کرده اند با او به مجادله برنخاستند بزرگانی از رجال صحاح از او روایت نموده اند.

3. ابن اثیر

او ـ محمدبن علی بن الحسین بن ابی طالب قریشی هاشمی(علیه السلام) ـ از تابعین و شخصیتهای برجسته و گران قدر امت اسلام از نظر دانش، رفتار پسندیده، بزرگی و شرف بود.

4. ابن جوزی

او ـ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب(علیه السلام) ـ به دلیل کثرت سجده اش از پرستش بسیار، باقر نامیده شد... سومین طبقه از تابعین در مدینه و شخصیتی دانشمند، پرهیزگار و راستگو بود که بسیاری از بزرگان چون ابوحنیفه از او روایت کرده اند.

5 . جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزی

او (امام باقر(علیه السلام)) در طبقه سوم (حافظین) و از اهالی مدینه، بسیار راستگو و دانشمند بود... و از بهترین افراد خاندان محمد(صلی الله علیه و آله) بر روی زمین به شمار می رفت که احادیث بسیاری نیز از او در دست است.

6 . شمس الدین محمد ذهبی

ابوجعفر ـ محمد بن علی(علیه السلام) ـ در برگیرنده دانش، رفتار نیکو، بزرگ منشی، انسانیت، راستگویی و متانت در رفتار بود و شایستگی جانشینی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را داشت... او کسی بود که علم را شکافت و با پنهان و آشکارش آشنا شد. او پیشوا، مجتهد، تالی کتاب خدا و بلند مرتبه بود... ما نیز به او ارادت داریم؛ چرا که صفات کمال را در او یافته ایم.

7. ابن کثیر

او ـ محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب(علیه السلام) ـ ابوجعفر الباقر ... از تابعین ارجمند و بسیار بلند مرتبه است و یکی از شخصیتهای برجسته امت اسلامی در دانش و بزرگی به شمار می آید و از جمله امامان دوازده گانه شیعه است.

8 . شهاب الدین ابن عماد حنبلی

ابوجعفر محمدالباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب(علیه السلام) از دانشمندان مدینه بود و بسیاری چون ابوسعید خدری و جابر از او روایت کرده اند. او را باقر می نامیدند؛ زیرا علم را شکافته بود، اصل آن را می شناخت و با ناپیدای آن آشنا بود، و هم او بود که دامنه دانش را گسترش داد.

9. محمد امین سویدی

معارفی که از سوی ابا جعفر الباقر(علیه السلام) در زمینه علوم دین و سنن و سیره ها و فنون ادب و سخنوری در میان جامعه اسلامی ظاهر شد، از هیچ یک از فرزندان دودمان حسین(علیه السلام) آشکار نگردید. شایستگیها و برجستگیهای شخصیتی او بسیار است که این کتاب مجال و گنجایش نوشتن همه آنها را ندارد.

10. قاضی محمد احمد کنعان

ابوجعفر الباقر(علیه السلام) از تابعین ارجمند است و یکی از بزرگان علمی است که برجستگی بسیاری از نظر رفتار، بزرگ منشی و شرف دارد. او یکی از پیشوایان دوازده گانه شیعه است که هیچ بزرگی در ارجمندی به او نمی رسد و بسیار فراتر از آنچه در گستره وهم و خیال بگنجد، جایگاه دارد.

11. خیرالدین زرکلی

ابوجعفر الباقر(علیه السلام)، پنجمین امام از پیشوایان دوازده گانه امامیه است. او مردی پارسا و عابد بود و آرا و اقوال بسیاری از وی در زمینه تفسیر قرآن و دیگر علوم در دست است.

پی نوشت ها:

1. سید محسن، امین، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج 1، ص 651؛ دخیل، علی محمد علی، أئمتنا، بیروت، دارالمکتبه الامام الرضا(علیه السلام) و دارالمرتضی، چاپ ششم، 1402 ه . ق، ج 1، ص 341 (با اندکی تفاوت).

2. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1203 ق، ج 46، ص290؛ علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا، ج 2، ص 319.

3. ائمتنا، ج 1، ص 342.

4. همان ؛ کشف الغمة، ج 2، ص 324 ؛ علی بن محمد بن احمد المالکی، الفصول المهمة، قم، دار الحدیث الثقافیة، چاپ اول، 1422 ه . ق، ج 2، ص 885 .

5. نک؛ بحار الانوار، ج 46، ص 292.

6. کشف الغمة، ج 2، ص 324؛ شیخ کمال الدین محمد بن طلحة الشافعی، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت، مؤسسه ام القری للتحقیق و النشر، 1420 ه . ق، چاپ اول، ج 2، ص 100 .

7. همان ؛ سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص، نجف، مکتبة النینوی الحدیثة، بی تا، ص 338 ؛ سید نور اللّه حسینی مرعشی تستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران، مطبعه الاسلامیة، 1395 ه . ق، ج 12، ص 172.

8. محمد بن محمد بن النعمان الشیخ المفید، الارشاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، 1378 ه . ش، ج 2، ص 226 ؛ شیخ عباس قمی، الانوار البَهیة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1417 ه . ق، چاپ اول، ص 135.

9. همان، ص 234 ؛ بحار الانوار، ج 46، ص 332 .

10. بحار الانوار، ج 42، ص 357.

11. اعیان الشیعة، ج 1، ص 652 ، الارشاد، ج 2، ص 232.

12. الارشاد، ج 2، ص 230؛ کشف الغمة، ج 2، ص 329.

13. محمد بن یعقوب، الکلینی، اصول کافی، ترجمه: محمد باقر کمره ای، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، 1372 ه . ش، ج 4، ص 196.

14. اعیان الشیعة، ج 1، ص 605.

15. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعة، بیروت، مؤسسه آل البیت، 1409 ه . ق، ج 3، ص 286؛ بحار الانوار، ج 46، ص 301 ؛ ائمتنا، ج 1، ص 344.

16. اصول کافی، ج 2، ص 654، ح 9.

17. متوفی 430 ه . ق.

18. حافظ ابونعیم، احمد بن عبداللّه الاصبهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، 1407 ه . ق، چاپ پنجم، ج 3، ص 180.

19. متوفی 571 ه . ق.

20. ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة اللّه الشافعی، ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن ابن هبة اللّه الشافعی، تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1421 ه . ق، چاپ اول، ج 57، ص 212.

21. تاریخ دمشق الکبیر، ج 57، ص 212، پانوشت.

22. متوفی 630 ه . ق.

23. ابن اثیر الشیبانی، عزّ الدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، 1414 ه . ق، ج 4، ص 408 (پانوشت).

24. متوفی 654 ه . ق.

25. تذکرة الخواص، ص 336.

26. متوفی 742 ه . ق.

27. جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرسالة، 1992 م، چاپ اول، ج 26، صص 136 ـ 140.

28. متوفی 748 ه . ق.

29. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرسالة، 1414 ه . ق،چاپ دهم، ج 4، صص 401 و 402.

30. متوفی 774 ه . ق.

31. ابن کثیر ابو الفداء اسماعیل الدمشقی، البدایة و النهایة، مؤسسة التاریخ العربی و دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1413 ه . ق، ج 9، ص 338.

32. متوفی 1089 ه . ق.

33. ابن عماد العکری الحنبلی، ابو الفلاح عبدالحیّ بن احمد بن محمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، 1408 ه . ق، ج 2، ص 72.

34. متوفی 1246 ه . ق.

35. محمد امین سویدی، سبائک الذهب فی معرفة قبایل العرب، بیروت، دار القلم، بی تا، ص 74.

36. معاصر.

37. قاضی محمد بن احمد کنعان، وفیات الاعیان و المشاهیر، بیروت، مؤسسه المعارف، 1998 م، چاپ اول، ص 157.

38. معاصر.

39. خیرالدین، زرکلی، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم، 1989 م، ج 6 ، ص 270.